داکتر خلیل الله هاشمیان
۱۱ می ۲۰۱۵

تبصره بر بخش دوم مقالهٔ آقای نجیب سخی

در مقدمه از اشتباه خود معذرت میخواهم که نام محترم نجیب سخی را (مجید) نوشته بودم و از پورتال وزین افغان-جرمن آنلاین متشکرم که آن اشتباه را اصلاح کردند.
آقای نجیب سخی به فرهنگ و زبان خود علاقمند و شخص با مطالعه میباشد و به خاطر همین علاقمندی اوست که به مسایل تأریخی، ادبی، زبانی و زبانشناسی وطن خود تماس می گیرد که این یک خصلت مفید، نیک و پسندیده است.
علت اینکه من مقالات شانرا میخوانم و مورد تبصره قرار میدهم اینست که ملتفت میشوم نوشته هایشان، خصوصاً در رشتهٔ ادبیات و زبان که من تحصیل و تدریس کرده ام، جنبهٔ اختصاصی ندارد و شاید ازین تعاطی نظر ها هر دو از یکدیگر بیاموزیم و هم خوانندگان این پورتال استفاده بتوانند.
در بخش دوم مقالهٔ آقای نجیب سخی مواردیکه جنبهٔ تأریخی دارند، قضاوت در آن ساحه را به مؤرخین ، خصوصاً به جناب اکادمیسین سیستانی می گذارم که بهتری از او نداریم، تنها به ارتباط تأریخ زبان دری که در (دیپارتمانت زبان و ادب دری) فاکولتهٔ ادبیات تدریس می شد، صلاحیت اظهار نظر را دارم. در مورد احصائیه ها، منجمله اینکه جناب سخی نفوس تاجک در افغانستان را ده ملیون و در ایران هفت ملیون میشمارند، معلومات مؤثق ندارم و آقای سخی نیز مأخذ نداده اند. مردم تاجک در افغانستان یک غنیمت بزرگ می باشند و در ایجاد تمدن معاصر افغانستان سهم بزرگ داشته اند. آن موارد بخش دوم مقالهٔ شانرا که من به مقتضای مسلکم قابل تبصرهٔ دوستانه یافتم، قرار ذیل اند:
۱) جناب آقای سخی میفرمایند :"تأریخ حقیقی زبان پارسی: نتیجهٔ این عدم نا شناسایی آن شد که فاصله میان ادیب و زبانشناس نامحسوس گردید و هر دایب خود را زبانشناس نیز تلقی میکند، لهذا در مورد تأریخ، ساختمان و وجه تسمیه و دیگر خصوصیات این زبان به خود حق قضاوت نامستند را دادند، یعنی در تأریخ این زبان قیاس را جاری نمودند، که قیاس کردن در توضیح تأریخی یک عینیت، جرم است." – عرض میشود:
(یک) جناب شما در مقالات تان به ارتباط تأریخ زبان دری نام این زبان را همیشه "فارسی/ دری" نوشته اید، وانگهی شما میدانید که از لحاظ قدامت تأریخی نام (دری) مقدمتر است. زبان دری از منطقهٔ خراسان به کشور فارس رفته و در آنجا نام (فارسی) اختیار کرده است که جناب شما هم در نوشته های خود باین سیر و قدامت موافق بوده اید، چنانچه یادداشت نموده اید که "در حقیقت زبان دری نزد ایرانیها و دولت ایران هیچگونه پایهٔ تأریخی و قدامت زمانی ندارد. "و در جای دیگر نوشته اید که "ایران خود را مالک زبان پارسی تأریخی معرفی میکند." پس منحیث یک نویسندهٔ تاجک تبار افغان امید است بعد ازین همیشه نام زبان وطن مشترک ما را (دری) بنویسید، زیرا شما مستحضرید که ما با یکعده ایرانی مشربان (طلوع) درین باره در کنگاش استیم و جناب شما هم تائید نموده اید که "تلفظ تقلیدی و تقلبی کلمات را که تلویزیون های وابسته، بر ما تحمیل میکنند با تمام قواء رد و تشهیر نمائیم." البته در مواردیکه به خاطر ملاحظات اصالت و اشتراک ساختمانی یا دستوری این دو لهجه (دری – فارسی) صحبت میشود، در آنصورت نوشتن دری/ فارسی مجاز میباشد، نه فارسی/ دری.
(دو) من باین نظرم که مؤرخ، ادیب، نویسنده و زبانشناس هر چهار حق تحقیق در زبان خود را دارند. تحقیقات و معیارهای علم زبانشناسی بشکل مدرن آن سابقهٔ ۷۰ ساله دارند و نمی توانند تحقیقات مؤرخین و ادباء را در ماقبل از انکشاف خود نادیده بگیرند. در حقیقت تحقیقات سابق برای زبانشناسی مواد خام مفید ذخیره نموده، زبانشناس همان مواد را چه در رشتهٔ تغییر و تحول تأریخی اصوات زبان، چه در رشتهٔ ساختمان اصوات و کلمات زبان در شعاع وسایل علمی و تکنالوجی جدید مطالعه و تحقیق می تواند.
اما؛ پیرامون تأریخ زبان دری هنوز هم در بسی موارد از قیاس کار گرفته میشود، زیرا در ماقبل از ۱۳۰۰میلادی شواهد علمی برای ثبوت قدامت زبان دری و جنبهٔ عروضی آن وجود ندارد، اما به اساس آثار همین دوره قدامت این زبان را تا حدود ۱۵۰۰ میلادی قیاس میکردند. کشف کتیبهٔ (سرخ کوتل) یگانه سند معتبریست که موجودیت و رواج زبان دری را در ۱۸۰۰ میلادی در سرزمین افغانستان ثابت میسازد، در ماقبل از آن همه حدس و قیاس است- ولی

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

بنظر من این حدس و قیاس را نباید "جرم" خواند، زیرا در نبود شواهد و اسناد، حدس و قیاس آنهم توسط اهل خبره، مفید و غنیمت شمرده میشود.
یک نکته که به حیث یک طالب العلم این رشته مطرح میسازم اینست که شما می فرمائید: "زبان پارسی زیاده از دو هزار سال تأریخ مکتوب و تفسیر دارد. "اما مضمون (تأریخ ادبیات دری) در فاکولتهٔ ادبیات "تأریخ مکتوب" این زبان را در حدود ۱۳۰۰ میلادی تدریس میکرد. کتیبهٔ (تورفان) قدامت موجودیت و رواج زبان دری را در منطقهٔ (ختن) در حدود ۱۵۰۰ میلادی و کتیبهٔ (سرخ کوتل) که برسم الخط یونانی نوشته شده قدامت و رواج زبان دری را در بغلان (بغولنگا) در حدود ۱۸۰۰ میلادی نشان میدهند هردو کتیبهٔ مذکور "تأریخ مکتوب" زبان دری را نشان نمی دهند و من آرزو دارم بدانم در کدام اثر مستند نوشته شده که زبان دری "زیاده از دو هزار سال تأریخ مکتوب و تفسیر دارد"؟ البته همه میدانیم که "قدامت ترویج" زبان دری در منطقهٔ ماورالنهر، کاشغر، ختن و شرق کشور فارس به مدنیت آریایی در حدود ۵۰۰۰ سال قبل و انکشاف بعدی آن از طریق مادر زبان اوستا و زبان های باستان منطقه، قیاس شده است. مقصد اینکه بین قدامت "زبان دری" و قدامت "زبان مکتوب دری" از لحاظ سیر زمان باید تشخیص واضح موجود باشد و من در هیچ منبعی ندیده ام که تأریخ "زبان مکتوب دری" را زاید از دو هزار سال نشان داده باشد.
موضوع مهم دیگر که بالای آن کافی تحقیق نشده است، قدامت شعر در زبان دری می باشد- این سؤال هنوز هم لاجواب مانده است که آیا در دورهٔ ۱۴۰۰ سال قبل، یعنی قبل از ورود زبان عربی در منطقهٔ خراسان، زبان دری خصلت (موزون) داشته است یا خیر؟ چنانکه میدانیم عروض با زبان عربی به منطقهٔ خراسان آمده و کلام موزون و مقفی تقلید مفیدی است که بعد از آمدن اعراب در زبان دری تبارز کرده است.
در جای دیگر مقالهٔ آقای سخی می خوانیم که "زبان پارسی به مالکیت قومی در آمده که ۳۰۰ سال عمر دارد." مقصد شان درینجا از تبدیل نام (فارس) به (ایران) است که در سال ۱۹۳۵میلادی صورت گرفته و از آن تأریخ تا امروز ۸۰ سال سپری شده است.

۲) پیرامون ساختمان صوتی زبان دری، آقای سخی دو نظر ارائه کرده اند:
الف) اینکه در نتیجهٔ "ناآشنایی بین زبان گفتار و تحریر، فاصله بین گفتار و تحریر هر روز وسیعتر میشود."– دیگر اینکه :" خیر و شر زبان مارا روشنفکر قلم بدست تعین میکند، نه مردمی که به آن مکالمه میکنند." - عرض میشود :
(الف - یک): فاصله بین زبان گفتار و زبان مکتوب (نوشتار) چیز نوی نیست، بلکه قرن ها را سپری کرده، و زبان نوشتار در همه زبان ها هرگز یک تصویر درست زبان گفتار نبوده است. این نقیصه در زبان انگلیسی بیشتر از زبان دری مشهود است. در حالیکه موجودیت اصوات عربی مشکل املاء را در زبان دری بار آورده، مشکل دیگر موجودیت لهجه های مختلف است، مشکل سوم اصرار بیسود بعضی اشخاص غیر مسلکی است که اصرار میورزند قواعد گفتار و نوشتار زبان عربی از قبیل رعایت (همزه، تنوین، تشدید و امثالهم)، به عبارت دیگر قواعد فونتیک و صرف زبان عربی در نگارش زبان دری رعایت شود. اینها به خاطر موجودیت یکعده کلمات وامگیری شده از عربی به زبان دری که جزء و تابع زبان دری شده اند تصور می کنند که تحریر و تلفظ زبان دری باید مطابق دستور زبان عربی صورت بگیرد. این تصور غیر علمی نأشی از نابلدی آنها به معیار های علم زبانشناسی میباشد.
کلمات وامگیری شده از زبان عربی در زبان دری آنقدر زیاد است که اگر آنها را از زبان دری برون سازید مخابره و مفاهمه در زبان دری ممکن نمی باشد- تمام اصطلاحات دستوری (گرامری) زبان دری (حرف، کلمه، اسم، فعل، فاعل، صفت، قید، ماضی، مستقبل و...) از عربی تقلید و در نظام تربیتی افغانستان شامل شده است. تا هفتاد سال قبل زبان دری یک دستور مستقل نداشت، بلکه به تقلید از علم صرف و نحو عربی نوشته شده بود، در حالیکه عربی و دری دو زبان متعلق به دو فامیل زبان مختلف میباشند. عربی به فامیل زبان سامی (سِمیتیک) و دری به فامیل زبان (هند و اروپایی) تعلق دارد و قوانین صرفی و دستوری زبان عربی بالای زبان دری غیر قابل تطبیق میباشند.
(الف - دو) در بین زبان گفتار و نوشتار زبان دری آشنایی کافی وجود دارد، که اگر به قرار تصور غیر مسلکی، "نا آشنایی" وجود می داشت، یک صفحه نوشتهٔ زبان دری را یک دری زبان خوانده و فهمیده نمی توانست- بلی، آشنایی وجود دارد، اما کامل و صد فیصد نی. یک دلیل این کمبودی جزئی در نگارش فقدان اعراب (ضمه فتحه، کسره) است، هکذا فونولوجی (قواعد تشخیص و ساختمان اصوات) به ارتباط طرز تلفظ اصوات و کلمات عربی که بیشتر

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

از ۳۰% زبان کنونی ما را تشکیل میدهند، بالای زبان دری قابل تطبیق نمی باشند. خوشبختانه طبقهٔ عوام مردم ما کلمات عربی را بیگانه ندانسته، بلکه در تحت قواعد صوتی زبان خود استعمال میکنند.
(الف - سه) من با این نظر که "خیر و شر زبان ما را روشنفکر و قلمبدست تعین میکند" موافق نیستم و در ادعای مذکور مفاهیم "خیر و شر" را قابل توضیح میدانم که چه چیزها به زبان خیر و چه چیزها به زبان شر میرساند؟ زبان مال مردم است و هر نسل در پرتو انکشاف علوم و تکنالوجی زبان خود را تبارز میدهد. مکتب و پوهنتون قواعد درست گفتن و درست نوشتن را می آموزند، اما مردم بدون پابندی به این قواعد از زبان برای مخابره و مفاهمه کار می گیرند- دانشمند افغان جناب انجنیر خلیل الله معروفی که شاعر و نویسندهٔ توانای زبان دری و هم در زبان عربی و فونتیک و صرف آن نیز مسلط می باشند و زاید از ۵۰ مقاله پیرامون درست خواندن و درست نوشتن کلمات عربی نوشته اند، سائر نویسندگان به شمول من ۵% آن اندرز های مفید را تطبیق نتوانسته ایم، چونکه در تحت تأثیر دستور زبان دری قرار داریم- این دستور را طفل دری زبان از دامان خانواده به طور فطری و جبلی یاد میگیرد و تا اخیر عمر تحت تأثیر آن قرار می داشته باشد. تفاوت های لهجوی دری (پنجشیر، بدخشان، هرات، سرخرود)نتیجهٔ آموزش طفولیت است.

۳) نکتهٔ دیگر در طرز تفکر آقای نجیب سخی مخالفت او با شعر نو می باشد که درین باره چنین نوشته: "ترویج به اصطلاح شعر نو، که افراد زیادی شب خوابیدند و فردا صبح از خواب شاعر بلند شدند، این وضعیت ضربهٔ جبران ناپذیری در پیکر شعر اصلی عروضی، موزون، مقفی و هنری تأریخی ملک ما وارد کرده است.." عرض میشود:
شعر عروضی موزون و مقفی در زبان دری میراث عربی است، لهذا شعر نو دری را می توان یکی از اصالت های زبان دری شمرد، شاعری یک استعداد است که بهر کس اعطاء نشده، اما هر نویسندهٔ دری زبان شعر نو که آنرا میتوان (نثر ادبی) خواند، نوشته میتواند. این صنعت در جملهٔ صنایع ادبی جا دارد و باید تشویق شود تا هر نویسنده شب بخوابد و فردا صبح، بدون تشویش از وزن و قافیه، شعر (نثر ادبی) بسراید. این صنعت هرآئینه موجب غنای زبان میشود. دو روز پیش یک نثر ادبی بقلم محترمه خانم صالحه واصل وهاب خواندم، عنوان آن بود "زبان بی زبانی و هویت بی هویتی"، خود این عنوان یک شعر است، و مرا بیاد تابلو های ادبی انداخت که در دوران استبداد هاشم خان به قلم مرحومین پژواک، یوسف آئینه، رشید لطیفی، آصف آهنگ و امثالهم نوشته میشد- اینک بخشی از یک پاراگراف این نثر مقبول ادبی را به اسلوب شعر نو در می آورم:

اما،
گریز از
زادگاه
و مهد، پرورشم را
که اولین بار بود
نا آگاهانه
تجربه میکردم،
عملی که حتی
اندیشیدن به آن
قلبم را
می فشرد
و نفس را
در سینه
تنگ میکرد...

شعر نو هیچ خسارتی بزبان دری وارد نساخته، بلکه به غنای این زبان افزوده و می افزاید، اما کسانیکه آنرا خوش ندارند، نباید مانع انکشاف این پدیدهٔ فرهنگی شوند.

٤) آقای نجیب سخی از دانشمندی بدون ذکر نامش یاد میکند که "کتابی نوشته بنام انشاء و املای زبان فارسی دری، او حرف همزه را جزء الفبای زبان دری نمیداند! با وجود آنکه مولانا، جامی و سنائی، بیدل و دیگر بزرگان این حرف را در کلام شان وسیعاً بکار برده اند، چون این حرف نزد ایرانیها مخرج تلفظی ندارد، لهذا او آنرا کاملا محو

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

نموده است." صرف نظر ازینکه در مقالهٔ آقای سخی کلمات عربی (املاء، انشاء) ناقص رقم شده، اما موصوف بار دیگر موضوع "حرف همزه" را مطرح ساخته است. عرض میشود:
حدود دو سال قبل آقای نجیب سخی یک مقالهٔ طویل پیرامون موجودیت و استعمال همزهٔ عربی در زبان دری نوشته و مثالهای آنرا به زعم خود شان در اشعار دری نشان داده بودند. من به خاطر جلوگیری از باور کردن اشخاص کم تجربه و هم بنابر مکلفیت و رسالتی که به حیث یک تن از استادان پوهنتون کابل در رشته زبانشناسی احساس میکردم، جدول اصوات زبان دری را در پورتال وزین افغان - جرمن آنلاین نشر و تذکر دادم که همزه یک صوت زبان عربی است و از طریق کلمات عربی در زبان دری مطرح شده میتواند، نه در غیر آن– در جدول مذکور نشان دادم که در زبان دری حرف یا صوت / هه / هوز داریم- این حرف (همزه) نه در نزد ایرانی های فارسی زبان مخرج تلفظی دارد و نه در نزد افغان های دری زبان، کسانیکه خواسته باشند (چه ایرانی، چه افغانی چه جاپانی یا امریکایی) میتوانند این مخرج را در حنجرهٔ خود احیاء کنند (۱)- حافظان قرآن مجید و محصلین مدارس دینی در اثر تمرین و ممارست همه اصوات زبان عربی را در حنجرهٔ خود احیاء توانسته اند- اینکه شاعران متقدم و معاصر دری زبان حرف همزه را در اشعار شان بکار برده اند درست است، اما این کار برد تنها در مورد کلمات عربی شامل در اشعار شان بوده، نه در مورد کلمات دری. آقای سخی اینک بار دیگر بالای حرف (صوت) همزه به حیث یک عنصر زبان دری اصرار می ورزند! بنا بر آن مجبور می شوم از آقای سخی بپرسم کدام مدرسه، مکتب، دارالعلوم یا پوهنتون را خوانده و در کدام رشته تخصص دارند؟ ازین اصرار مکرر شان بالای همزه معلوم میشود که با الفبای علم زبانشناسی آشنائی ندارند، در حالیکه در مقالات شان در چند جا بالای "زبانشناسی" استناد شده است.

از موقف جدی و ملیگرایی جناب آقای سخی در برابر بد خواهی و بد نیتی ایرانی ها به مقابل فرهنگ و تمامیت ارضی افغانستان با امتنان حمایت میکنم و سفارش شانرا که "وحدت ما در بطن ملت افغان یگانه تضمین بقا و استمرار ماست، اگر پشتون باشیم، هزاره، تاجک، ازبک و یا هر ملیت دیگر عضو این خاک." تقدیر و تمجید می نمایم. اختلاف نظر در مسایل علمی مفید بوده تفاهم بار می آورد. اگر برابر شود که روزی با آقای سخی یکجا هم بنشینیم، همه اختلافات حل خواهد شد، زیرا در مقالات شما و تبصره های من منافع شخصی و تجارتی دخیل نمی باشد. هر دوی ما به اساس تجربه و جهان بینی خود چیزهایی می نویسیم.
این نوشته را در همین جا به پایان میرسانم و به جناب آقای سخی اطمینان میدهم که هدف من از تبصره بالای مقالات شان ایجابات مسلکی بوده نه خود نمایی، چونکه درین سن و سال ضرورت به خودنمایی ندارم- من در گذشته ها مدت ۲۳ سال (۱۲ سال مکتب +٤ سال فاکولته + ۷ سال تحصیلات عالی در امریکا) در صنف نشسته و درس خوانده ام و آنچه در مسایل زبان و زبانشناسی مینویسم در کتابها خوانده ام، در صورتیکه شما با عرایض من موافق نمی باشید، پس کتابها و سیاینس ناقص بوده اند. زبانشناسی یک علم مثبته (سیانتفیک) است، یعنی بالای مشاهده و تحقیق استوار است – در مواردی که من بالای نوشته های آقای سخی تبصره کرده ام، به استثنی مسایل تأریخی، عمدتاً به دو شعبهٔ علم زبانشناسی (نحو و معانی) وهم به طور ضمنی به شعبهٔ (نونولوجی) ارتباط دارند و مواد خام هر سه شعبه قابل مشاهده و تشخیص می باشند - با عرض احترام – هاشمیان

---

(۱)فونتیک در صنف اول و فونولوجی در صنف دوم دورهٔ داکتری تدریس میشد – استاد این مضمون یک عرب از یهودان عراق بود و در آنزمان ۱۷ کتاب او نشر شده بود- استاد خیلی لایق و با دیسپلین بود- در مضمون فونولوجی تأریخ و تحول اصوات زبان و چارت اصوات بین المللی (۷۲ صوت در همه زبانهای دنیا) به نحوی تدریس میشد که هر محصل بایست مخرج تلفظ هریک ازین اصوات را بهر زبانی که تعلق می داشت هم شفاهی یاد داشته باشد و هم عملی تولید کند، یعنی آن مخرج را در حنجرهٔ خود احیاء کرده باشد – در لابراتوار ۸ ماشین آزمایش (تست) وجود داشت و محصلان ساعتها تولیدات خود را در ماشین تست می کردند تا مطابق به معیار شناخته شده باشد. روز امتحان رسید- من و یک محصل امریکایی یکجا احضار شدیم- بهر یک ما دو صوت از چهار زبان دنیا داده شد تا آنرا عیناً مطابق معیار شناخته شده تولید کنیم – محصل امریکایی ۸ صوت را عیناً مطابق معیار تولید کرد که ثبت آن در ماشین دیده میشد- وقتی نوبت من رسید اصوات جاپانی، اصوات هندی(سانسکرت)- اصوات فرانسوی را درست مطابق معیار تولید کرده بودم، اما دو صوت عربی / ظ / ، / ع / را درست و کامل مطابق معیار نی، بلکه ۹۰%

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

تولید کرده بودم که ماشین تست نشان میداد – محصل امریکایی ۱۰۰ نمبر گرفت اما من ۹۰ نمبر گرفتم- استاد داؤد همیشه می گفت که افغان ها و ایرانی ها اصوات عربی را درست تلفظ نمی توانند. همصنف امریکایی من که نه عربی می فهمید و نه قرآن را خوانده بود، اصوات عربی را صد فیصد مانند ارزش اصلی صوتی آنها تلفظ توانست، و من که هم قرآن و هم نوشته عربی را خوانده می توانستم و در فرهنگ اسلامی بار آمده بودم، تلفظم از اصوات عربی ناقص بود و تا امروز ناقص است- اینکه چرا؟ محتاج بحث طولانی است .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ